



یک مأمور سیا آرام به در اتاق هتل کوبید. پس از نطق‌های اصلی، پنل‌های بحث و شام، شرکت‌کنندگان همایش برای استراحت شبانه رفته بودند. رصد سمعی و بصری اتاق نشان می‌داد مأمورانی که مراقب دانشمندان هسته‌ساز بودند، خوابیده‌اند ولی او هنوز بیدار بود. او با اطمینان خاطر، به تنهایی در را باز کرد. به روایت یک فرد آشنا با این واقعه که حدود یک دهه پیش رخ داد، از آنس ماه‌ها زمینه‌سازی کرده بود. از آنس از طریق یک شرکت صوری تجاری، بودجه و سامان‌دهی همایش در یک مرکز پژوهش علمی خارجی را ترتیب داده بود که شک و تردیدی برنی‌انگیخت، سخنرانان و میهمانان را دعوت کرده بود و مأموران خود را بین خدمتکاران آشپزخانه و دیگر کارمندان جا داده بود، فقط به این خاطر که بتواند آن کارشناس هسته‌ای را به خارج از ایران بکشاند، چند دقیقه او را از نگهبانشش جدا کند و درودرو به او پیشنهادی بدهد. در دقیق آخر یک مانع می‌رفت که برنامه‌ها را به هم بریزد؛ هدف هتلش را عوض کرد، چون هتل توصیه‌شده کنفرانس ۷۵ دلار گران‌تر از آن رقمی بود که بالادستی‌های او در ایران حاضر بودند پول بدهد. آن مأمور سیا برای نشان دادن صمیمیت و حسن‌نیتش، دست روی قلیش گذاشت و گفت: «سلام حبیبی! من از سیا آمدمم و می‌خواهم با من سوار یک هواپیما شوید و به ایالات متحده بیایید.» مأمور سیا می‌توانست واکنش‌های آن ایرانی را روی صورتش بخواند؛ مخلوطی از شوک، ترس و کنج‌کاوِی. بنا به تجربه پیشین خود با پناهندگان، می‌دانست هزاران سوال به ذهن آن دانشمند هجوم آورده‌اند: خانواده‌ام چه می‌شود؟ چطور از من حفاظت می‌کنید؟ کجا زندگی خواهیم کرد؟ چطور امرار معاش کنم؟ چطور ویزا بگیرم؟ وقت دارم چندام را ببندم؟ اگر بگویم نه، چه می‌شود؟ همین که دانشمند آتد سوال اول را پرسید، عنصر سیا وسط حرفش پرید و گفت: «اول سطل یخ را بردارید.»

بیابوردید.

«گر نگهبان‌ها بیدار شدند، می‌توانید بگویید می‌خواهید یخ چرا؟»

همایش‌ها بیدار شدند، می‌توانید بگویید می‌خواهید یخ چرا؟»

سیا در برنامه‌ای که شاید جسورانه‌ترین و استادانه‌ترین نفوذ به تشکیلات دانشگاهی باشد، مخفیانه میلیون‌ها دلار صرف‌صحنه‌چینی همایش‌های علمی در سراسر دنیا کرده است. هدفش وسوسه دانشمندان ایرانی به بیرون کشاندن آنها از وطن‌شان به جایی بود که بتوان به آنها دسترسی داشت، جایی که افسران اطلاعاتی‌اش بتوانند تکه‌تک سرازشان بروند و برای پناهندگی روی آنها فشار بیاورند. به بیان دیگر، از آنس راهی یافته بود تا توسعه هسته‌ای ایران را به تأخیر بیندازد؛ بهره‌گیری از وجهه بین‌المللی تشکیلات دانشگاهی و گذاشتن یک کلاه بزرگ سر نهادهایی که میزبان همایش‌ها بودند و استانی که در آنها شرکت و سخنرانی می‌کردند، روح شرکت‌کنندگان همایش هم خبر نداشتند که بازیگر نامشایی‌اند که سبب‌ساز واقفیت است اما از دوردست‌ها صحنه‌چینی شده است. می‌شود بحث کرد که آیا آن مأموریت امنیت ملی می‌تواند گمراه‌سازی این دسته از استادان را توجیه کند یا خیر اما تردیدی نیست که اکثر دانشگاهیان از اینکه نقش یک سادولوح را در این طرح سیا بازی کرده‌اند، برمی‌آشوند.

همایش‌ها بیش از هر عرصه دانشگاهی دیگری، مستعد جاسوس‌سی‌اند. این مراسم‌های آیینی، اجتماعی و فکری، به مدد جهانی‌سازی، همه‌جارواج پیدا کرده‌اند مثل باتوق‌های میزبانی توری‌ها تنیس یا گلف جهانی، این همایش‌ها نیز هر جا که اقلیم مساعدی داشته باشد سر بر می‌آورند و جماعت هواپیماسوار را جلب می‌کنند. حتی اگر هم پول‌وله کم داشته باشند، پرستیژی دارند که جبرانش می‌کنند. اگر چه محققان دائم با وسایل الکترونیکی با هم صحبت می‌کنند اما جلسات مجازی اصلاً و ابدا جایگزین دوره‌می با هم‌تایان شبکه‌سمازی برای شغل‌یابی، امتحان کردن جدیدترین ابزار ک‌ها و ارائه مقالاتی نیست که بعدتر در مجلدات مشروح همایش چاپ می‌شود. «دیوید لاج» رمان‌نویس مشهور انگلیسی، در رمان دنیای کوچک (۱۹۸۴) که تقلیدی خنده‌دار از حیات دانشگاهی بود، نوشت: «جاذبه همایش‌های دور‌ها؛ شیوهای است برای تبدیل کار به تفریح، ترکیب حرفه‌ای گری و گردشگری، و همه اینها به خرج یک نفر دیگر. مقاله‌ای بنویسید تا دنیا را ببینید!» نه فقط تعداد برندگان جوایز نوبل یا اساتید آکسفورد که تعداد جاسوسان حاضر در همایش هم می‌تواند معیار اهمیتش باشد. افسران اطلاعاتی آمریکایی و خارجی به همان دلیل روانه همایش‌ها می‌شوند که مسوولان جذب نیروی ارتش روی محلات کم‌درآمد متمرکز می‌کنند؛ اینجا بهترین زمین برای شکار است. در هر پردیس دانشگاهی شاید فقط یک یا ۲ استاد برای یک سرویس اطلاعاتی جذاب باشند اما در یک همایش مناسب (مثلاً درباره فناوری پهنپا‌ها یا شاید هم دانش) یک دوچین از آنها پیدا می‌شود. یک مأمور سابق سیا گفت: «هر سرویس اطلاعاتی دنیا همایش برگزار می‌کند،

حاملی همایش‌ها می‌شود و دنبال راهی برای فرستادن افرادی به همایش‌ها می‌گردد.» «مارک گلوتی» محقق ارشد در مؤسسه روابط بین‌الملل پراگ و مشاور ویژه سابق وزارت خارجه بریتانیا، می‌گوید: «نیروگیری یعنی فرآیند طولانی اغوا. گام اول، برنامه‌ریزی برای رفتن به کارگاهی است که هدف در آن حضور دارد. حتی اگر فقط حرف‌های عادی بزنید، دفعه بعد می‌توانید بگویید: شما را در استانبول ندیده بودم؟» «فنی‌آی‌» سال ۲۰۱۱ درباره همایش‌ها به دانشگاهیان هشدار داد و این سناریو را عنوان کرد: «دعوتنامه ناخواسته‌ای برای ارسال مقاله به یک همایش بین‌المللی به یک پژوهشگر می‌رسد، او مقاله‌ای می‌فرستد که پذیرفته می‌شود. در همایش، میزبان‌ها یک نسخه ارائه‌اش را می‌گیرند. میزبان‌ها یک فلش به لپ‌تاپ او وصل می‌کنند و بدون اطلاع او، هرچه فایل و اطلاعات را روی رایانه‌اش باشد دانلود می‌کنند.» «فنی‌آی و سیا هم سرازیر همایش‌ها می‌شوند. یک مأمور سابق «فنی‌آی» می‌گوید در دوره‌می‌ها در آمریکا، «افسران اطلاعاتی خارجی سعی می‌کنند آمریکایی‌ها را تور کنند؛ ما هم سعی می‌کنیم آنها را تور کنیم». سیا به چند طریق درگیر همایش‌هاست؛ افسران خود را به آنها می‌فرستد، از طریق شرکت‌های صوری در محدوده‌واشنگتن میزبان همایش‌ها می‌شود تا مجموعه‌های اطلاعاتی بتوانند چیزی از دریای حکمت دانشگاهی صید کنند و همایش‌های جعلی راه می‌اندازد تا به پناهندگان بالقوه از کشورهای متخاصم دست پیدا کند. سیا همایش‌های آتی در سراسر دنیا را رصد کرده و نمونه‌های جالب را شناسایی می‌کند. فرض کنید یک همایش بین‌المللی در پاکستان درباره فناوری ساترنیویز برگزار می‌شود؛ سیا مأمور خود را تحت پوشش می‌گیرد تا استادی را که شاید به آن همایش برود به خدمت می‌برد تا برایش گزارش بیاورد. اگر خبردار شود که یک دانشمند هسته‌ای ایرانی در همایش شرکت می‌کند، روی او کلید می‌کند تا در نشست سال بعد نیروگیری کند. اطلاعات حاصل از همایش‌های دانشگاهی ممکن است سیاست‌گذاری‌ها را شکل دهد. در افتاق دولت «جرج دبلیو بوش» به اینکه صدام همچنان تسلیحات کشتار جمعی در عراق می‌سازد (که غلط از آب درآمد)،

همایش‌ها نقش داشتند «جان کیریاکو» افسر سابق اداره ضدتروریسم سیا در یادداشتی به سال ۲۰۰۹ نوشت: «جاسوس‌ها و خربرجین‌های مامتوجه شدنددانشمندان عراقی متخصص در شیمی، زیست‌شناسی و تاحد کمتری انرژی هسته‌ای، همچنان در سمپوزیوم‌های بین‌المللی حاضر می‌شوند. آنها مقاله ارائه می‌دادند، به ارائه‌های دیگران گوش می‌سپردند، یادداشت‌های جمعی به دست می‌آوردند و برای برمی‌گشتند که از آنجا می‌توانستند زمینه به عراق برگردند.» شاید برخی از آن جاسوس‌ها به نتایج غلط رسیده بودند چون تحصیلات عالی در شیمی، زیست‌شناسی یا انرژی هسته‌ای نداشتند. بدون این تخصص، شاید آن مأموران بحث را درست نمی‌فهمیدند یا لو می‌رفت که قلابی‌اند. در همایش‌های از آنس بین‌المللی انرژی اتمی در وین حول موضوعاتی از قبیل هییدرولوژی ایزوتوپ‌ها و انرژی گداخت هسته‌ای، «شاید تعداد افسران اطلاعاتی که در تالارها پرسه می‌زدند بیشتر از دانشمندان واقعی بود.» این را «جین کوپل» می‌گوید که از ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۶ برای سیا کار کرده است و اضافه می‌کند، فقط یک مشکل کوچک بود؛ اگر قرار است یکی از آدم‌های سیا را به این همایش‌ها بفرستید، باید بتواند مثل آنها حرف بزند. اعزام یک دانش‌آموخته تاریخ سخت‌است که فقط می‌تواند بگوید: «هلا» من دکترای فیزیک پلاسما دارم.» به‌علاوه، دنیای این رشته‌ها بسیار کوچک است. اگر بگویید از مؤسسه فرمی در شیکاگو آمده‌اید، می‌گویند: لاید باب، فرد و سوزی را می‌شناسی؟» کوپل می‌گوید که در عوض، از آنس می‌تواند یک استاد مناسب را از طریق «داره منابع ملی» به خدمت بگیرد. این اداره، سرویس پنهانی سیا در داخل کشور است که «ابطه‌های کارنی» تعدادی از دانشمندان دارد؛ اگر همایشی در وین پیدا کنند می‌تواند بگویند: «پروفیسور اسمیت! شرکت شما در این همایش طبیعی به نظر می‌آید.» اسمیت هم مثلاً می‌گوید: «من در آن شرکت می‌کنم و به شما خبر می‌دهم یا چه کسانی حرف زده‌ام. اگر به یک ایرانی بخورم، مسیرم را عوض نمی‌کنم.» اگر او بگوید «دوست دارم شرکت کنم ولی بودجه مسافرت دانشگاهمان خیلی کم است.» سیا یا «فنی‌آی» شاید بگوید: «خب!» می‌دانید، شاید بتوانیم پول لایت شما را بدهیم، البته بلیت قسمت ارزان‌قیمت.»

دل دادن و قلوه‌گرفتن جاسوس و استاد اغلب با مواجهه‌ای ظاهراً تصادفی در یک همایش دانشگاهی شروع می‌شود که در این حرفه به آن «برخورد» می‌گویند. یکی از عناصر سیا که قبلاً در مأموریت‌های خارجی فعال بود براین توضیح داد که «برخورد» چطور کار می‌کند. فرض کنیم اسمش «آر» است. آر به من گفت: «هنر یک عالم آدم را در همایش‌ها نیروگیری کردم. در این کار ماهر بودم و کار سختی هم

تاملات

در همایش‌های دانشگاهی گاهی تعداد مأموران امنیتی بیشتر از دانشمندان است

سیا چگونه برای دانشمندان تور پهن می‌کند؟

- دنبیل گولدن**

راهنمای دیپلماتیک فهمیدم «ببیر دوم» است). نگاهی به ساعتش انداخت و گفت: «بیخشید. باید بروم.»

وقتی سیا نظر یک استاد مثلاً پروفیسور «جان بوث» را می‌خواهد، به او تلفن می‌کند تا ببیند آیا وقت سخنرانی در یک همایش را دارد یا خیر اما خبری از اسم از آنس در دعوتنامه و دستورکار رسمی همایش نیست؛ همایشی که همیشه یک پیمانکار مستقر در واشنگتن را به عنوان حامی خود معرفی می‌کند. سیا با پنهان کردن نقشش، کار دانش‌پژوهان برای طرح نظرات‌شان را ساده‌تر می‌کند. ارائه در همایش می‌تواند به اعتبار رزومه علمی‌شان بیفزاید بدون اینکه افشا کنند به سیا مشاوره داده‌اند، چون این کار شاید رابطه آنها با برخی همکاران دانشگاهی‌شان و همچنین کشور محل اجرای تحقیقات‌شان را به خطر بیندازد. سیا همایش‌هایی درباره مسائل سیاست خارجی برگزار می‌کند تا تحلیلگران‌ش که اغلب در دریایی از اطلاعات محرمانه غوطه‌ورند، بتوانند از دانش‌پژوهانی درس بگیرند که تصویر بزرگ ماجرا را درک کرده و با اطلاعات عمومی در آن زمینه آشنایند. اساتید شرکت‌کننده معمولاً علاوه بر مخارج سفر، بکپژار دلار دستمزد می‌گیرند. این جلسات، با ارائه‌های پژوهشی و سپس پرسش و پاسخ، مثل هر جلسه دانشگاهی دیگرند، با این استثنا که در اتیکت نام بسیاری از شرکت‌کنندگان (که گمان می‌رود تحلیلگران سیا هستند) فقط اسم کوچک‌شان دیده می‌شود. از ۱۰ همایش اطلاعاتی که بوث در سال‌های متوالی شرکت کرده است (آخرین آنها نشست سی سال ۲۰۱۵ پیرامون ورود موج کودکان آواره آمریکای مکزکی به ایالات متحده بود)، سیا و دفتر مدیر اطلاعات ملی (ادی‌ان‌آی) فقط یک یا ۲ مورد را مستقیماً برگزار کردند. مابقی به شرکتی به نام سنترآکتولوژی برون‌سیاری شد که در صنعت رو به رشد واسطه‌ها (یا در زبان جاسوسی «فیوزهای خودکار») در محدوده واشنگتن بیشتر است و همایش‌ها را برای سیا برگزار می‌کند. سیا بودجه و فهرستی از شرکت‌کنندگان را به سنترآکتولوژی می‌دهد که در مرکز همایش‌های این شرکت در آرلینگتون (ایالت ویرجینیا) جمع می‌شوند. به گفته وب‌سایت این شرکت، آنجا «محلی ایده‌ال برای همایش‌ها، جلسات، بازی‌ها و فعالیت‌های مشارکتی مشتریان‌مان است.» «برتر جرویس» استاد سیاست بین‌الملل دانشگاه کلمبیا و مشاور قدیمی سیا، می‌گوید: «گر دستی بر آتش داشته باشید، وقتی سنترآ را ببینید می‌فهمید که احتمالاً سیا یا «دی‌ان‌آی» است. آنها به‌واقع احساس می‌کنند یک پوشش رقیق، کار برخی دانشگاهیان را راه می‌اندازد.» سنترآکتولوژی که سال ۱۹۹۷ تأسیس شد، بیش از ۲۰۰ میلیون دلار از قراردادهای حکومتی دریافت کرده است، از جمله ۴۰ میلیون دلار از سیا برای پشتیبانی اداری از قبیل گردآوری و ویراستاری پیام‌ها و اسناد طبقه‌بندی‌شده برای مطالعه ۵ ساله کمیته اطلاعاتی سنا درباره برنامه شکنجه از آنس سال ۲۰۱۵. افسران اطلاعاتی سابق به رده‌های مدیریتی آن پیوستند. «هارولد رزنبوم» بنیانگذار و مدیرعامل آن، مشاور علم و فناوری سیا بوده است. معاون ارشدش «ریک بوکوسکی» رئیس بخش کره در از آنس اطلاعات دفاعی بوده است. معاون پژوهشی‌اش «جیمز هریس» به مدت ۲۲ سال برنامه‌های تحلیلی را در سیا مدیریت می‌کرده است. «یگی لیونز» مدیر ارتباطات جهانی شرکت، مدیر و افسر قدیمی سیا بوده که چندین مأموریت در آسیای شرقی داشته است. «دیوید کاتین» مدیر تحلیل‌های شرکت، ۳۱ سال تحلیلگر سیا بوده است. «سامیت گنگالی» استاد علوم سیاسی دانشگاه ایندیانا نیز مثل بوث در چند همایش سنترآکتولوژی سخنرانی کرده است. او می‌گوید: «هر کسی که با سنترآ کار می‌کند می‌داند که آنها عملاً برای حکومت ایالات متحده کار می‌کنند. اگر اسم سیا را بیاورد، کسانی هستند که اعتراض کنند. من برای همکارانم در این باره لا‌پوشانی نمی‌کنم. اگر کوچک‌شان را دارد، او بعداً در یک همایش دانشگاهی به یکی- دو احساس می‌کنم که باید بهترین مشاوره ممکن را به حکومت بدهم.» یک استاد علوم سیاسی دیگر که ۴ ارائه در سنترآکتولوژی داشته است گفت به او گفته بودند این شرکت نماینده «مشرتیانی» است که نام‌شان معلوم نیست. او نفهمید آن مشتریان از آنس‌های اطلاعاتی ایالات متحده‌اند تا اینکه دید اتیکت نام‌های مخاطبانش فقط اسم کوچک‌شان را دارد. او بعداً در یک همایش دانشگاهی به یکی- دو نفر از همان‌ها برخورد. آنها اتیکت اسم نداشتند و در فهرست برنامه نودند. سنترآکتولوژی سعی می‌کند ارتباطات خود با سیا را پنهان کند. این شرکت سال ۲۰۱۵ زندگینامه مدیرانش را از وب‌سایت خود حذف کرد. در فهرست «مشتریان برجسته» در آن وب‌سایت، وزارت امنیت داخلی و «فنی‌آی» و ارتش و ۱۶ شاخه دیگر از دولت فدرال دیده می‌شوند اما خبری از سیا نیست. به رزنبوم تلقن کردم و درباره برگزاری همایش‌ها توسط سنترآ برای سیا پرسیدم. او گفت: «شتباه تماس گرفت‌ه‌اید. ما ربطی به این قضیه نداریم.» و بعد گوشی را گذاشت. به دفاتر سنترآ در طبقه پنجم ساختمانی در برلینگتون (ایالت



منبع:گاردین

ترجمه:محمد معماریان /ترجمان



از سفارت روسیه‌ام نظری ندارم. فقط می‌خواهم باخبر بشوم. همین.»

یک کارت ویزیت و به تقدیم کردم و کارت ویزیتش را خواستم که بی‌ثمر بود. «من فقط یک ماه است که اینجایم. هنوز کارت‌هایم چاپ نشده‌اند.» اصرار کردم و از شغش در سفارت پرسیدم. (با نگاهی به